**فقه، جلسه 84: 13/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد تداخل و عدم تداخل عدة وطی به شبهه با سایر عده‌ها بود. عرض شد مرحوم آقای خویی تفصیل قائل شدند بین عدة وفات و سایر عده‌ها. در عدة وفات قائل به عدم تداخل شدند. در سایر عده‌ها قائل به تداخل شدند. سه تا تقریب برای بیان مرحوم آقای خویی در کلمات خود مرحوم آقای خویی و حاج آقا ذکر شده بود. یک تقریب این بود که، تقریب خود کلام آقای خویی که بر مبنای انقلاب نسبت بود که ما سه دسته روایات داریم. یک دسته روایات در عدة وفات به عدم تداخل قائل شدند. دو دسته روایات داریم، یکی به‌طور مطلق قائل به تداخل شده، یکی به طور مطلق قائل به عدم تداخل شده، این روایت مفصِّل بین عدة وفات، آن روایتی که در مورد عدة وفات قائل به عدم تداخل شده، روایت مطلقة تداخل را تخصیص می‌زند. تخصیص که زد، بعد از تخصیص روایت‌های عدم تداخل اختصاص پیدا می‌کند به. روایت تداخل اختصاص پیدا می‌کند به غیر عدة وفات. روایتی که در عدة وفات قائل به عدم تداخل شده، روایات مطلقة تداخل را تخصیص می‌زند، به غیر عدة وفات، آن هم که تخصیص به غیر عدة وفات پیدا کرد، تخصیص می‌زند آن مطلقات عدم تداخل را. خب این یک بیان.

یک بیان حاج آقا ذکر می‌کردند چهار دسته روایات کرده بودند که این چهار دسته روایات با مبنای شاهد جمع مطلب را حل می‌کند. یک بیان دیگری حاج آقا داشتند که ما بگوییم اصلاً دو دسته روایات داریم. و آن اصلاً روایات مطلقه‌ای که قائل به عدم تداخل باشد ما نداریم که معتبر باشد. دو تا روایت هست که معتبر نیست، یعنی قابل استناد نیست. یکی روایت علی بن بشیر نبال بود که از جهت سندی معتبر نبود، یکی هم روایت محمد بن مسلم بود که در بعضی نقل‌های دیگرش که ظاهراً با این نقل یکی هست اختصاص به خصوص روایت عدة وفات داشت. خب این بیانات.

که حاج آقا صحبت کردند و مناقشه کردند به این‌که جمع عرفی بین ادله این باشد که عدة وفات را ما یک حکم اختصاصی برایش قائل بشویم، این را نپذیرفتند، گفتند که این جمع عرفی نیست، که توضیحاتش در جلسة قبل گذشت.

یک نکتة دیگری اینجا حاج آقا ضمیمه دارند، آن نکته این هست که با توجه به این‌که این مسأله در میان عامه مطرح هست و عامه یا به‌طور مطلق قائل به تداخل هستند یا به‌طور مطلق قائل به عدم تداخل هستند، به نظر می‌رسد که این روایت‌ها را باید به شکل دیگری دید. یعنی در واقع با توجه به فتوای عامه روایت‌هایی که در مورد عدة وفات هست ازش حکم عدة غیر وفات هم استفاده می‌شود و روایت‌هایی که در مورد عدة غیر وفات هست، در موردش حکم عدة وفات هم استفاده می‌شود. بنابراین آن ۳ تقریبی که هست، هر ۳ تقریب ناتمام می‌شود، همة اینها بازگشت می‌کند به این‌که ما کأنّ دو دسته داریم. چون روایت‌های عدة وفات با توجه به فتوای عامه، از عدة وفات به مطلق عده حکمش سرایت پیدا می‌کند، آن روایت مرسلة جمیل بن دراج هم که حاج آقا بیان می‌فرمودند که تقریبی ذکر کردند برای این‌که این مربوط به عدة غیر وفات هست، آن هم حکم عدة وفات هم ازش استفاده می‌شود. پس بنابراین این‌که ما سه دسته روایات، یا چهار دسته روایات داشته باشیم، یا دو دسته روایات، یکی خاص، یکی عام داشته باشیم، اینها همه تغییر می‌کند، کأنّ ما فقط دو دسته روایات داریم. یک دسته روایات به‌طور مطلق حکم به تداخل کرده. یک دسته روایات به‌طور مطلق حکم به عدم تداخل کرده. آن وقت اینها می‌شوند دقیقاً معارض همدیگر، و باید به اخبار علاجیه مراجعه بشود. خب این بیان حاج آقا.

این بیان حاج آقا ممکن است شخصی این مناقشه را در موردش مطرح کند که در این مسأله اگر ما روایات زمان امام صادق علیه السلام را فقط در نظر بگیریم، از فقهای زمان امام صادق از مالک و ابو حنیفه فتوا نقل شده و فتوایشان مطلق است. یا به‌طور مطلق قائل به تداخل شدند که فتوای ابو حنیفه هست و احدی الروایتین عن مالک. یا به‌طور مطلق قائل به عدم تداخل شدند که الروایات الاخری عن مالک به این شکل هست. اگر روایت امام صادق را در نظر بگیریم، آن فتواهای، آن مالک هم فقیه مدینه بوده، ابو حنیفه هم فقیه عراق بوده. مالک در مدینه بوده و امام صادق علیه السلام هم عمدة عمرش را در مدینه به سر بردند. ابو حنیفه هم فقیه عراق بوده، که عمدة راویان ما اهل کوفه بودند و با ابو حنیفه و حنفی‌ها در ارتباط بودند و محل ابتلایشان ابوحنیفه بوده. خب اگر روایت امام صادق را در نظر بگیریم، مطلب همین طور هست که حاج آقا می‌فرمایند. ولی روایات امام باقر علیه السلام را بخواهیم در نظر بگیریم از معاصرین امام صادق فتوای خاصی نقل نشده. آن که نقل شده از حضرت علی و عمر و عمرو بن عبد العزیز عدم تداخل نقل شده. البته در مورد عمر بن عبد العزیز عرض کردم مختلف نقلیات مختلف است. بعضی جاها عدم تداخل نقل کردند که در کتاب خلاف شیخ طوسی به این شکل هست، ولی در بعضی جاها از عمر بن عبد العزیز تداخل نقل شده، که در جلسة قبل عرض کردم.

ولی از فقهایی که دقیقاً معاصر امام باقر علیه السلام باشند چیزی در این مورد نقل نشده. بنابراین ممکن است با این بیان روایاتی که از امام باقر علیه السلام نقل شده را ما بگوییم که این روایات نمی‌توانیم در مورد این روایات صحبت خاصی بکنیم و بگوییم این روایات دو دسته روایات فقط داریم. ولی حالا صرفنظر از این‌که آیا نتیجة این بحث چی می‌شود؟ رواتی که زمان امام صادق هستند اگر ما دو دسته روایات داشته باشیم، آنها جمع عرفی نداشته باشند، باید به مرجحات مراجعه کنیم و اینها، حالا صرفنظر از حالا آن بحث‌ها را نمی‌خواهم واردش بشوم، ولی فکر می‌کنم اگر یک تفصیلی از فقهای معاصر امام باقر علیه السلام در این مسأله بود، علی القاعده نقل می‌شد. هر چند هیچ فتوایی از آنها نقل نشده، ولی به احتمال زیاد آنها هم معاصرین امام باقر علیه السلام هم یک فتوایی به تفصیل در اینجا نداشته باشند. به هر حال مسأله این است که آیا اینجا ما می‌توانیم مطمئن بشویم که اینجا تفصیلی در مسأله در فضا تفصیل نمی‌فهمیدند و الغای خصوصیت می‌کردند. بعید نیست، من طبق فرمایش حاج آقا را بعید نمی‌دانم، با توجه به این‌که فتوایی که آن زمان‌ها نقل شده بوده، فتوای حضرت علی و عمر و عمر بن عبد العزیز بوده که هیچ تفصیلی درش نبوده، هیچ تفصیلی در مسأله بین عدة وفات و غیر عدة وفات مطرح نباشد. به هر حال دیگر این در گرو اطمینان انسان هست به این‌که واقعاً اطمینان بکند که عرف الغای خصوصیت می‌کند از عدة وفات به غیر عدة وفات. یا از غیر عدة وفات به عدة وفات. که بستگی به این الغای خصوصیت کردن و عدم الغای خصوصیت کردن هست برای این‌که بیان حاج آقا تام باشد یا تام نباشد. بحث این قطعه همین مقدار.

علی ای تقدیر همچنان که حاج آقا با تقریباتی که در جلسة قبل فرمودند، در واقع به هر حال این روایات، حالا این تقریب اخیر را هم نگوییم این روایات به نظر معارض می‌آید و جمع عرفی در این روایات ندارد. حالا که جمع عرفی ندارند، ما چجوری این روایات را ترجیح می‌دهیم؟ به نظر می‌رسد که روایت‌هایی که دال بر عدم تداخل هست، قطعی الصدور است. عرض کردم ۵ تا روایت در این مسأله وارد شده که ۳ تایش معتبر هستند و به احتمال زیاد، بلکه ممکن است سه تایش صحیحه باشد. دو تایش قطعاً صحیحه است، روایت علی بن جعفر هم احتمال صحیحه بودنش جدی است ولی علی ای تقدیر معتبر است. سه تا روایت معتبر داریم و دو تا روایت دیگری هم علی بن بشیر نبال و روایتی که سید مرتضی در انتصار آورده، آنها هم تأیید می‌کند، که احتمالاً همان روایتی باشد که عامه از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که قائل به عدم تداخل شده که این هم تأیید می‌کند که مطلب به همین شکل باشد که به هر حال تأیید می‌کند صدور روایات عدم تداخل را از ائمة معصومین علیهم السلام. مجموعاً به نظر می‌رسد روایت‌های عدم تداخل، صدورشان از معصومین قطعی باشد. ولی روایت تداخل عرض کردم فقط ما روایت زراره داریم و یک روایت دیگری که راوی‌اش مردد بین ابن بکیر یا ابی العباس است. مرسلة جمیل هم دلیل بر این‌که غیر از این دو تا روایت، روایت دیگری باشد، روایت سومی باشد ما دلیلی نداریم، می‌تواند به همین دو تا برگردد و این دو تا روایت قطع آور نیست به خلاف روایت عدم تداخل که قطع‌آور هست و آن را باید ترجیح داد. خب این یک نکته.

مؤید این مطلب شهرت قوی بر عدم تداخل هست که تا زمان علامة مجلسی در مرآت العقول حاج آقا می‌فرمایند هیچ مخالف صریحی در مسألة وطی به شبهة معتده ما پیدا نکردیم. و آن فتوایی که از شیخ صدوق. مگر شیخ صدوق. مخالف صریحی که فتوای یک نسق داشته باشد. شیخ صدوق هم که از عبارت فقیه‌اش استفادة تداخل می‌شود، در کتاب دیگر فتوایی مقنع‌اش تصریح به عدم تداخل کرده. این هم تأیید می‌کند همین مطلپب را. البته این‌که ما این را به عنوان مؤید تعبیر کردیم نه به عنوان دلیل، به دلیل این‌که به نظر شهرت فتوایی خودش فی نفسه جزء مرجحات روایی تلقی نمی‌شود. ما در بحث مرجحات عرض کردیم شهرت روایی مرجح است، آن هم نه به عنوان شهرت روایی بما هو هو. بلکه شهرت روایی به جهت این‌که قطع به صدور روایت مشهور را به دنبال می‌آورد معتبر هست. شهرت روایی از روایت عمر بن حنظله استفاده می‌شود که شهرت روایی از این جهت که قطع به صدور می‌آورد. حالا توضیح مفصلش در جای خودش باید بیان بشود. ما در روایت عمر بن حنظله این را توضیح دادیم که آن که مرجح هست قطع به صدور یک دسته روایات هست که شهرت روایی از این جهت که قطع به صدور می‌آورد مرجح خبر غیر مشهور از جهت روایت قرار داده شده. خب این مرجح اوّل.

به نظر ما، ما ۳ تا مرجح داریم. یک مرجح مقطوع الصدور و غیر مقطوع الصدور. مرجح دوم، موافق کتاب بر مخالف کتاب. و دستة سوم ترجیح مخالف عامه بر موافق عامه. خب ببینیم، عرض کردیم مرجح اوّل. و بین این مرجحات هم به نظر ما ترتیب وجود دارد. و بنابراین طبق عرض ما و مبنای ما، مطلب صاف هست و همان فتوایی که حاج آقا اینجا دارند را می‌شود با این بیان تثبیت کرد که فتوایی که به مشهور خیلی قوی هم، بر طبق آن فتوا قائل هستند که در اینجا عدم تداخل، قائل به عدم بشویم.

اما مرجح دوم که موافقت کتاب و عدم موافقت کتاب هست ببینیم آیا این می‌تواند، حالا صرفنظر از این‌که مرجح اوّل را ما تمام دانستیم، آیا سایر مرجحات را جدا جدا ببینیم آیا یک قولی را ترجیح می‌دهد یا ترجیح نمی‌دهد. مرجح دوم که موافقت کتاب هست ممکن است بگوییم که با روایات تداخل هست. چون آن قدر متیقن از عده، که یک عدة وطی به شبهه هست آن قطعاً در آن زمان ازدواج محرم است، بعد از آن نمی‌دانیم ازدواج کردن با این خانم جائز هست یا جائز نیست، احلّ لکم ما وراء ذلکم اقتضاء می‌کند که ازدواج با این شخص جائز باشد. خب این را حاج آقا در این بحث نه، ولی در بحث‌های دیگر اشاره فرمودند که احلّ لکم ما وراء ذلکم نفی عده نمی‌کند اصلاً. در جایی که شک بکنیم که عده ثابت هست یا عده ثابت نیست، احل لکم ما وراء ذلکم در مقام بیان نفی عده نیست. بلکه این روایت در مقام بیان حرمت‌هایی هست که، یا حرمت ابدی هست، محرمیت ابدی هست، یا لا اقل محرمیتی هست که به طور متعارف زمان طولانی محرمیت را به دنبال دارد، محرمیت جمع بین اختین مع تجمع بین الاختین را بیان کرده. اما حرمتی که در یک دورة محدودی، در دورة عده که می‌تواند سه ماه یا کمتر یا بیشتر، بالأخره در یک دورة زمان کوتاهی هست این حرمت ناظر به او نیست، این آیة شریفه ناظر به او نیست و نفیاً و اثباتاً نسبت به او حکمی را بیان نمی‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که نمی‌توان روایت‌هایی را که. اگر مثلاً دو دسته روایات داشته باشیم، یک دسته روایات بگوید در یک مورد عده وجود دارد، دستة دیگر می‌گوید عده وجود ندارد، روایت‌هایی که عده وجود ندارد را مطابق کتاب بگیریم نه کتاب خدا در مورد عده داشتن و عده نداشتن سکوت دارد. در مورد ما نحن فیه هم در مورد این‌که عده‌اش متداخل هست یا غیر متداخل هست در آن زمان بعد از عده باز عده هنوز ادامه دارد، ادامه ندارد، به نظر می‌رسد که از آیة شریفة قرآن نتوان حکم این مسأله را به دست آورد. خب این هم مرجح دوم.

مرجح سومی که اینجا هست موافقت و مخالفت عامه هست. به نظر می‌رسد که اینجا موافقت و مخالفت عامه را هم نتوانیم به عنوان یک مرجح مطرح کنیم. چون به هر حال ولو در زمان امام صادق علیه السلام ابو حنیفه قائل به تداخل شده. ولی عرض کردم در مورد این‌که مالک چه فتوایی در این مورد دارد اختلاف نقل هست آن جوری که ابن رشد در بدایة المجتهد نقل می‌کند. و شاید همین جهت بوده که در مغنی ابن قدامه فتوای مالک را اصلا اینجا نقل نکرده. در مغنی ابن قدامه فقط فتوای ابوحنیفه. و اذا اکملت عدة الاول وجب علیها ان تعتد من الثانی و لا تداخل العدتان انهما من الرجلین و هذا مذهب الشافعی و قال ابو حنیفه یتداخلان. تا آخر آن عبارت که در مغنی ابن قدامه، جلد ۹، صفحة ۱۲۲ و ۱۲۳ وارد شده. از مالک هیچ فتوایی نقل نکرده. احتمالاً به دلیل همین اختلاف نقلی که از مالک بوده ترجیح داده که در مورد فتوای مالک سکوت اختیار کند و چیزی را نقل نکند. بنابراین با توجه به این‌که فتوای مالک روشن نیست در مسأله، این‌که معاصرین امام صادق علیه السلام عامه نظرشان چی است، خیلی روشن نیست. این را هم ضمیمه بکنیم که فتوای علمای معاصر با امام باقر علیه السلام هم معلوم نیست. ممکن است همان فتوای عمر و آنها و عمرو بن عبد العزیز را هم فقهای معاصر امام باقر داشته باشند، ممکن است نه این فتوای مالک و ابو حنیفه مسبوق به فتوای فقهایی از عامة معاصر امام باقر علیه السلام باشد. این است که به نظر می‌رسد که ما با توجه به موافقت عامه و مخالفت عامه نتوانیم یک دستة روایات را بر دستة دیگری ترجیح بدهیم. بله، حالا اگر ما حمل به تقیه را به عنوان جمع عرفی بخواهیم مطرح کنیم، آن حالا یک مرحلة دیگر است که حاج آقا به نظر می‌رسد که اینجا روایت‌های عدم تداخل را مخالف عامه در نظر گرفتند، فکر می‌کنم به عنوان جمع عرفی مطرح می‌کنند. می‌گویند روایت‌های تداخل محملی دارند به عنوان که روایت تداخل به عنوان تداخل صادر شده باشد، اما روایت‌های عدم تداخل معلوم نیست ؟؟؟ ۲۳:۰۸ داشته باشد. و همین مقدار کافی هست برای این‌که به عنوان جمع عرفی ما روایت‌های عدم تداخل را اخذ کنیم و روایت‌های تداخل را حمل به تقیه بکنیم.

حالا این بیان تام باشد یا تام نباشد، بالأخره عمدة قضیه این هست که ما با اصل فرمایش حاج آقا موافق هستیم و روایت‌های عدم تداخل را به دلیل مقطوع الصدور بودن بر روایت زراره و ابن بکیر و ابی العباس که غیر مقطوع الصدور هست ترجیح می‌دهیم. خب این این مطلب.

در اینجا یک بحثی در جلسات قبل شروع کردیم و امروز می‌خواهم تکمیلش بکنم. آن بحث روایت جمیل بن دراج بود. ما مرسلة جمیل بن دراج را داشتیم. مرسلة جمیل بن دراج که عن بعض اصحابه یا عن بعض اصحابنا احدهما علیهما السلام بود، بحث این بود که آیا ما می‌توانیم این مرسله را با وجود ارسال معتبر بدانیم؟ در جلسة قبل یک تقریبی ذکر کردم بر مبنای این‌که، مواردی که جمیل بن دراج عن احدهما نقل می‌کند، موارد مشخصش را که ما مراجعه کردیم فقط یک مورد از مواردش، از ۱۰۱ مورد که روایات بود، متوسطین بین جمیل دراج و احدهما، زرارة بن اعین‌اش ۷۲ مورد، محمد بن مسلم‌اش ۲۳ مورد. این را، آمارها را دیگر من در کل آمارها بستم، یعنی هم کتب اربعه، هم وسائل. چون نسبت سنجی‌شان خیلی تغییر جدی نمی‌کند، ولو یک مقداری ممکن است مثلاً وسائل و خصوص وسائل را در نظر بگیریم، یک کمی بعضی آمارها بالا و پایین بشود، یا کتب اربعه را به تنهایی در نظر بگیریم، یک شکل دیگر باشد من حالا این را، آمار را روی کل، براساس برنامة درایة النور، روی کل کتب اربعه و وسائل بستم که آمارها یک مقدار تکراری هست ولی با وجود تکراری بودن فکر می‌کنم که عملاً خیلی تغییر جدی اگر حذف مکرراتش را هم بکنیم، تغییرش اینقدر معنادار نیست که نتیجة نهایی بحث ما را تغییر بدهد. البته آمار دقیق اگر بخواهیم داشته باشیم باید مکررات را حذف کنیم، که آن یک کار جدی می‌طلبد که فعلاً در صددش نیستیم. به هر حال، براساس برنامة درایة النور متوسطین بین جمیل دراج و احدهما علیهما السلام در روایات کتب اربعه و وسائل به این شکل هستند. متوسطین معین‌اش. آن موارد غیر معین، بعض اصحابنا و بعض اصحابه و امثال اینها را من حذف کردم.

زرارة بن اعین ۷۲، محمد بن مسلم ۲۳، عبد الرحمن بن حجاج بجلی ۳، اسماعیل جعفی ۱، حسین الخراسانی ۱، حرة بن کلیب ۱.

که در اینها حسین الخراسانی توثیقش ثابت نیست که یک صد و یکم، حدود یک درصد موارد باشد. خب ما این را گفتیم یک درصد موارد می‌شود. حالا مواردی که جمیل بن دراج از امام باقر، یعنی راوی که هم جمیل بن دراج ازش روایت کرده باشد، هم او، هم از امام باقر نقل کرده باشد، هم از امام صادق نقل کرده باشند منحصر در زراره و محمد بن مسلم هست و ما از این، به این جهت بگوییم که احتمال این‌که راوی مورد نظر ما، راوی غیر ثقه باشد، مثلاً کسی مثل حسین خراسانی باشد خیلی احتمال ضعیفی هست و اطمینان به اعتبار این روایت حاصل می‌شود. خب این تقریبی بود که در جلسات قبل عرض کردیم.

ولی به نظر می‌رسد به این شکل نباید بحث را دنبال کرد. بحث را باید یک کمی تغییر داد، آمارسنجی‌هایش را. چون، این‌که ما فقط اختصاص بدهیم به مواردی که با تعبیر احدهما علیهما السلام هست، در صورتی درست هست که ما مطمئن باشیم که آن راوی مجهولی که با تعبیر بعض اصحابنا یا بعض اصحابه در سند از او یاد شده، او احدهما را تعبیر کرده. در حالی که این معلوم نیست. ممکن است جمیل بن دراج یادش رفته که آن مروی عنه امام باقر بوده یا امام صادق علیه السلام بوده. و بنابراین ما نمی‌توانیم فقط مواردی که جمیل بن دراج از یک راوی مشخصی عن احدهما، با تعبیر احدهما یاد کرده را مدار قرار بدهیم. همچنین این ممکن است جمیل بن دراج، آن راوی را چون نمی‌شناخته، نمی‌دانسته که از امام باقر یا امام صادق نقل کرده. یادش رفته راوی کی بوده. بنابراین ممکن است اگر راوی را می‌دانست کی است، می‌دانست از امام صادق نقل کرده مثلاً. یا می‌دانست از امام باقر نقل کرده مثلاً. اینجور نیست که جمیل بن دراج اگر راوی را می‌شناخت یادش بود راوی کی است، باز هم در امام معصوم علیه السلام تردید می‌کرد. ممکن است تردیدش در امام معصوم علیه السلام به جهت تردید در نام راوی است. و الا اگر نام راوی برایش مشخص می‌شد، یادش می‌آمد کی نقل کرده، مروی عنه‌اش را هم برایش مشخص می‌شد. پس بنابر این ما نباید فقط مواردی را محور قرار بدهیم که با تعبیر احدهما جمیل بن دراج از یک راوی مشخصی از امام علیه السلام نقل کرده. یا مشترکات بین امام باقر و امام راوی که هم از امام باقر نقل کرده هم از امام صادق نقل کرده فقط آنها را محور قرار بدهیم. بلکه تمام روایت‌های جمیل بن دراجی که از امام باقر یا از امام صادق نقل شده همة آنها را باید محور قرار بدهیم و با توجه به آنها آمارگیری کنیم.

خب با توجه به این مطلب من آمدم یک بار دیگر بحث را آمارگیری کردم. آن این است که متوسطین بین جمیل بن دراج و ابی جعفر علیه السلام که مشخص هستند، بنابر برنامة درایة النور، زرارة بن اعین ۳۴۱، محمد بن مسلم ۱۲۳، اسماعیل جعفی ۴۳، بکیر بن اعین ۹، سهرة بن خلید ۴ [۳۰:۴۸]، ابان بن تغلب ۳، حمران بن اعین ۲، عبد الحمید بن عباس ۲، عبد الله بن عطاء مکی ۱، ابو بصیر ۱.

در اینها همه‌شان ثقه هستند، در سهرة بن خلید توثیق ندارد که ما علی التحقیق آن را صحیح می‌دانیم. آن کسی را که نتوانستیم توثیقش را اثبات کنیم عبد الله بن عطاء مکی است. این عبد الله بن عطاء مکی احتمالاً عامی است، در کتب عامی ترجمه‌اش هست و مفصل سندهای عبد الله بن عطاء مکی در کتب عامه وجود دارد، در توثیق و تضعیفش خود عامه هم اختلافی است، نسعی ۳۱:۳۷ توثیقش کرده و آنجور که در ذهنم هست نسعی توثیقش کرده، بعضی دیگری، نسعی، نه ابن هبان در ثقاة آورده. در تهذیب الکمال، توثیق و تضعیفش ذکر شده. شما مراجعه کنید در تهذیب الکمال می‌بینید که بعضی‌ها آن را گفتند لم یکن بالقوی، یا ضعیف دانستند، بعضی‌ها گفتند ثقة عند اهل الحدیث و اختلاف در توثیق و تضعیفش هست. اگر عامی باشد شاید به بحث ما خیلی لطمه وارد نشود بنابراین که بعض اصحابنا در سند وارد شده باشد. ولی چون شاید در سند بعض اصحابه باشد باز هم عبد الله بن عطاء را باید در این بحث داخل کرد. علی ای تقدیر، حالا این عبد الله بن عطاء مکی یک مورد هست، این یک مورد را اگر در نظر بگیریم این مجموعاً ۵۲۹ مورد هست، یک مورد از ۵۲۹ مورد فقط مورد بحث هست. خب خیلی.

امام صادق علیه السلام را اگر در نظر بگیریم، یک مقدار آمار فرق می‌کند. امام صادق، متوسطین بین جمیل بن دراج و ابی عبد الله علیه السلام، زراره ۱۳۹، محمد بن مسلم ۶۴، میسر ۳۳:۰۰ بن عبد العزیز نخعی ۱۵، منصور بن حازم ۱۴، ولید بن صبی ۱۱، زید شحام ۱۱، فضل بن عبد الملک که همان ابو العباس است ۹، ابان بن تغلب ۹، عبد الله بن مقنع ؟؟؟ ۷. تا اینجا همة کسانی که بودند وثاقتشان مسلم بود. ولی این عبد الله بن محرز توثیق ما نتوانستیم بکنیمش. عبید بن زراره ۶، مِهزب بن ابی بَرد (بُرد شاید باشد) ۶، که البته این ما نوشتیم در موردش امامیٌّ ثقة علی التحقیق. فضیل بن یسار ۵، معلب بن خنیس که اختلافی است ولی ما آن را ثقه می‌دانیم، اسماعیل بن عبد الرحمان الجعفی ۵، ثعلبة بن محرز ۵ که ثعلبة بن محرز وثاقتش ثابت نیست. حَکَم بن حُکیم صیرفی ۴، بُکیر بن اعین ۴، حزمة ۳۳:۵۲ بن حمران ۴ که ما نوشتیم امامیٌّ ثقة علی التحقیق. منصور بن ولید الصیقل ۴ که وثاقتش ثابت نیست. بُرید ۳، حدید بن حکیم او برازم ۳، که هر دوشان ثقه هستند. سلیمان بن خالد ۳، ؟؟؟ ۳۴:۱۱ بن حبیب الاحمسی که نوشتیم امامی ثقة علی التحقیق. عبد الرحمان بن حجاج ۳، علی الاغرق ۳ که توثیق نکردیم آن را. ابو بصیر ۳ که ابو بصیر مطلق یحیی اسدی که ما توثیق می‌کنیم و بحث جدی در وثاقتش نیست. حسن بن شهاب ۳ که ما توثیق نکردیم. ابو حمزه ۲، حفص بن غیاث ۲، عبد الحمید بن عواز ۲، عبد الله بن بکیر او ابی العباس که عبد الله بن بکیر فطحی ثقه است، ابی العباس امامی ثقه است. عنبسة بن مصعب ۲ که ناووسی ثقه است. محمد بن حمران ۲، محمد بن مروان. در این برنامة درایة النور در مورد محمد بن مروان چیزی نوشته نشده. محمد بن مروان را ما سابق بحثش را نکرده بودیم ولی بعداً بحث محمد بن مروان را که کردیم، محمد بن مروان مطلق، محمد بن مروان زهری است که ما آن را توثیق می‌کنیم. حُذیفة بن منصور ۱، حدید بن عبد الله ۱، حمزة بن محمد الطیار ۱ که حمزة بن محمد الطیار را ما آنجا توثیق نکردیم. سهیبة بن کلیب ۱، ابن بکیر ۱، عمر بن اذینه ۱، عمرو بن اشعث ۱، که در درایة النور عمرو بن اشعث را توثیق نکردیم. معطّب ۱، هشام بن سالم ۱، یونس بن ظبیان ۱ که ما یونس بن ظبیان را توثیق نکردیم یا تضعیف کردیم.

مجموع این موارد ۳۷۵ مورد است که ۲۵ موردش اشکال‌دار است که ۲۵ تا از ۳۷۵ تاست که خب این آمارش با آمار مواردی که از ابی جعفر هست خب یک مقداری بیشتر هست.

خب مجموع این موارد را که بخواهیم با همدیگر بسنجیم ۵۲۹ تا عن ابی جعفر بود، ۳۷۵ تایش عن ابی عبد الله علیه السلام بود که می‌شود ۹۰۴ تا. احدهما هم ۱۰۱ بود، مجموعاً حدود ۱۰۰۵ می‌شود. ۱۰۰۵ مجموع موارد ابی جعفر و ابی عبد الله و احدهما علیهما السلام هست.

اینها را که اشکال‌دارشان یکی در ابی‌جعفرها بود، یکی در احدهما بود، ۲۵ تا در ابی عبد الله بود. که مجموعاً آنهایی که ما اشکال گرفتیم. حالا بعضی موارد مثل معلب ۳۷:۱۷ بن خنیس، بعضی ثقة علی التحقیق‌ها را هم که ضمیمه بکنیم، ما اشکالاتی که ما داشتیم ۲۷ بود. اما مواردی که بحث‌دار بود، آنها را بگذارید ضمیمه کنم ببینید چند تا در می‌آید، ۱۱ تا اینجا، ۱۴ تا ۱۵ تا، ۱۵ و ۳، ۱۸، ۱۸ و ۲، ۲۰. ۲ و ۲۰، ۲۲. ۲۲ و ۲، ۲۴ و ۱، ۲۵.

۲۵ تا مورد اختلاف دیگر هم هست ما ۲۵ تا دیگر هم ممکن است به این ۲۷ تا ضمیمه بکنیم. روی هم رفته ۵۲. طبق مبنای ما موارد اشکال‌دار زیر ۳ درصد است. آن مواردی که افراد دیگر هم بحث دارند، آنها هم ضمیمه بکنیم حدود ۵ درصد می‌شود. دیگر به نظر می‌رسد که این مقدار ۳ درصد مقداری نباشد که مضر باشد بر این‌که بگوییم ما اطمینان به وثاقت این مروی عنه داریم. به خصوص آن مطلبی که مرحوم حاجی نوری مطرح می‌کند که بعض اصحابنا معمولاً در مورد بزرگان و اینجور افراد می‌گوید، می‌شود که ما، البته ثابت نیست ولی احتمال صدق کلام مرحوم حاجی نوری را هم ما می‌دهیم و بعض اصحابه هم که در بعضی نقل‌ها وجود دارد که ما گفتیم ثابت نیست که بعض اصحابنا باشد، ممکن است بعض اصحابه باشد. بعض اصحابه هم شاید بیشتر در مورد که راویان پر تکرار بعض اصحابه به کار برود. آن موارد گیرداری که ما داشتیم همه‌اش راویان کم تکرار بودند. احتمال این‌که بعض اصحابه راویان پر تکرار باشند هم بیشتر هست و تعبیر بعض اصحابه عمدتاً در مورد کسانی گفته می‌شود که این راوی با آنها زیاد مأنوس باشد. اما کسانی که یک مورد، دو مورد در یک جایی ازش روایت کرده باشد آن را بعض اصحابه تعبیر کردن باز احتمالش ضعیف‌تر هست.

خب بنابر این مجموعة این قرائن را که ضمیمه بکنیم به نظر می‌رسد که بشود مرسلات جمیل بن دراج را به‌طور کلی تصحیح کرد. البته اینها همه بحث‌های کلی مرسلات جمیل بن دراج هست. ولی در مورد ما نحن فیه یک بحث خاصی در مورد مرسل جمیل بن دراج هست که آن این است که در خصوص ما نحن فیه صدر روایت ما را جمیل یک جایی عن زراره نقل کرده عن ابی جعفر علیه السلام و یک جایی آن صدر روایت را جمیل عن ابن بکیر او ابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده. ذیلش را نمی‌گویم ولی صدرش را از این دو طریق نقل کرده. و این احتمال این‌که مراد از بعض اصحابنا یا بعض اصحابه یکی از این موارد باشد این احتمالش زیاد هست. بنابراین در ما نحن فیه خصوص این مورد را باید در نظر گرفت، آن بحث‌های کلی سر جای خودش درست، ولی در خصوص مورد با توجه به این‌که احتمال دارد ابن بکیر باشد، احتمال دارد ابی العباس باشد، احتمال دارد زراره باشد. این سه تا احتمال. حالا ابن بکیر یا ابی العباس، آن تردیدی بود که آن روایت ابی عبد الله علیه السلام ابن بکیر نقل کرده یا ابی العباس علی ای تقدیر اگر ما این دو تا روایت را بگوییم احتمال این‌که روایت مرسل جمیل به یکی از این دو تا برگردد، این احتمال، احتمال زیادی هست و بنابراین لا اقل، حالا اگر بگوییم احتمال زراره را هم عرض آن دو تا احتمال در نظر بگیریم، بگوییم ۵ درصد احتمال دارد زراره باشد، ۵۰ درصد احتمال دارد ابن بکیر یا ابی العباس باشد، ابن بکیر هم ۲۵ درصد می‌شود برای ابن بکیر، ۲۵ درصد می‌شود برای ابی العباس. حداقل ۲۵ درصدی احتمال ابن بکیر در اینجا می‌رود و بنابراین این احتمال باعث می‌شود که روایت در حکم موثقه تلقی بشود. بنابراین اگر کسی روایت موثقه را معتبر بداند، معتبر است. اگر روایت موثقه را معتبر نداند عبارت مرسل جمیل اعتبار نخواهد داشت.

حاج آقا اخیراً متمایل شدند به این‌که روایت موثقات حجیت به عنوان ظن خاص ندارد و حجیتش از باب دلیل انسداد باید اثبات بشود. بنابراین طبق مبنای اخیر حاج آقا مرسل جمیل بن دراج را نمی‌شود توثیقش کرد، به دلیل احتمال قابل توجهی که این مرسل به روایت ابن بکیر عن ابی عبد الله علیه السلام باز گردد. ولی خب ما روایت موثقات را اعتبارش را به دو شرط می‌دانستیم، مخالف روایات امامیه نباشد، مخالف فتوای امامیه نباشد. طبق این مبنا هم باز به نظر می‌رسد که روایت ابن بکیر را ما مرسل جمیل را نتوانیم تصحیح کنیم. چون اینجا لا اقل مخالف روایات متعدد امامیه هست. هر چند روایت زراره هم تأییدش می‌کند، ولی به هر حال روایت‌های زیادی از امامیه هم بر خلافش هست که روایت‌های محمد بن مسلم و روایت‌های دیگری که حلبی و روایت علی بن جعفر و امثال اینها، اینها مخالف مرسل جمیل بن دراج هست. و چون مرسل جمیل بن دراج احتمال دارد به روایت ابن بکیر برگردد بنابراین ما نمی‌توانیم مرسل جمیل بن دراج را، این مرسل جمیل بن دراج را در ما نحن فیه معتبر بدانیم. ما به طور کلی مرسلات جمیل بن دراج به نظر ما معتبر است، ولی در ما نحن فیه یک بحث خاص دارد ما نمی توانیم مرسل جمیل بن دراج را معتبر بدانیم. در سایر موارد هم این بحث‌های. این بحث عمومی‌اش را ما کردیم که حجت است، و الا ممکن است در بعضی موارد بحث‌های خاصی داشته باشد که باعث بشود که روایت مرسل جمیل بن دراج را از اعتبار ساقط کند. این بحث دیگر تمام می‌رویم به بحث دیگر ان‌شاءالله.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان